



نگاهی به رساله‌ ساز و پیرایه شاهان پرمایه اثر بابا افضل کاشانی

حسن اکبری بیرق

چکیده:

مقوله سیاست، همواره از مسائل مورد اهتمام اندیشه‌وران ایرانی بوده است و سابقه آن به پیش از اسلام می‌رسد. هم فیلسوفان و هم سیاستمداران و ادیبان، هر کدام به گونه‌ای به این موضوع پرداخته‌اند. رساله‌های فلسفی و سیرالملوک یا سیاست‌نامه‌های فراوانی به قلم نویسندگان بزرگی از ایران بر جای مانده است که هر کدام نشانگر طرز تلقی خواص و عوام از مقوله سیاست و حکومت در دوره‌های مختلف تاریخ ایران زمین می‌باشد. آثار گران‌سنگی که از فارابی، ابوالحسن عامری، خواجه نظام‌الملک و خواجه نصیر طوسی و حتی سعدی شیرازی بر جای مانده، نشانگر توجه جدی اهل فکر به این مسئله بوده است. یکی دیگر از نویسندگانی که به این مهم همت گماشته، افضل‌الدین محمد ابن حسن مرقی کاشانی، حکیم، عارف و شاعر ایرانی نیمه دوم سده ششم و نیمه نخست سده هفتم هجری، مشهور به بابا افضل است. او از دانشوران تأثیرگذار در ایران و جهان اسلام است که تنوع آثار و گوناگونی زمینه‌های اندیشه او برجستگی خاصی به وی بخشیده است. بابا افضل در اقسام مختلف حکمت و ادب و تصوف، قلم زده است. نیز از دیگر عرصه‌هایی که بدان پرداخته، فلسفه سیاسی است. رساله ساز و پیرایه شاهان پرمایه، مهم‌ترین اثر او در این حوزه می‌باشد. افضل‌الدین در این تصنیف مختصر، اهم مسائل مطروح در دانش سیاست زمانه خود را با نثری شیوا به فارسی نوشته است. این رساله از آن نظر حائز اهمیت بسیار است که علاوه بر سادگی و استحکام بیان، به نوعی نماینده سنت اندیشه سیاسی در ایران پس از اسلام در زمان خود می‌باشد.

* استادیار دانشگاه سمنان / h.akbaribeyragh@gmail.com

مقاله حاضر در صدد آن است که با مروری مختصر در آثار سیاسی پیش از بابا افضل در حوزه تمدن ایرانی-اسلامی، جایگاه رساله ساز و پیرایه شاهان پرمایه را در این عرصه، همچنین تبیین و میزان اثرپذیری آن را از پیشینیان، به ویژه خواجه نظام‌المک طوسی، بررسی کند. نکته دیگری که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است، دیدگاه خاص بابا افضل درباره سیاست و حکومت‌داری در زمانه خود می‌باشد.

کلیدواژه‌ها:

فلسفه سیاسی ایرانی-اسلامی قرن هفتم هجری، بابا افضل کاشانی، رساله ساز و پیرایه شاهان پرمایه.

درآمد

در هر دوره‌ای از تاریخ دانش و فرهنگ ایران اسلامی، شخصیت‌های بزرگی بوده‌اند که با مجاهدت‌های فکری خویش، چراغ علم و دانایی را روشن نگاه داشته، و از خاموشی آن جلوگیری کرده‌اند. یکی از آن دانشوران بزرگ، حکیم، عارف و شاعر ایرانی نیمه دوم سده ششم و نیمه نخست سده هفتم هجری، افضل‌الدین محمد ابن حسن مرقی کاشانی، مشهور به بابا افضل است. او به عنوان یک عارف مجرب و صاحب بالاترین مقام معنوی، لقب «بابا» را که در آن زمان به برخی بزرگان برجسته تصوف داده می‌شد، به خود اختصاص داد. وی در ضمن سرودن نمونه‌ای از زیباترین رباعیات زبان فارسی و نوشتن بسیاری از رسائل فلسفی، به تعلیم شاگردان و مریدانی از طبقات گوناگون مشغول بود و در عین حال زندگی ساده‌ای داشت.

زندگی او به پیروی از سنت تصوف، به تفکر و تأمل، اندیشه و تعقل و دعا و نیایش سپری شد. افضل‌الدین، فیلسوفی بسیار خلاق، و نیز هنرمندی برجسته بود. وی زیبایی عبارات را با لطایف و دقایق اندیشه درهم آمیخت و آثاری نوشت که از پیچیدگی‌های منطق تا جذبۀ وحدت الهی را در بر می‌گرفت.

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره هفتم و هشتم
پاییز و زمستان 88

آثار بابا افضل که بیشترشان به فارسی است، در زمره بزرگ‌ترین آثار مشهور فارسی و از نظر ساختاری، بی‌مانند است. این آثار مانند گلستان سعدی، در اخلاق و شاخه‌های گوناگون فلسفه سستی است. کیفیت ادبی آن‌ها باعث شده تا بسیاری از ادیبان زبان فارسی، به چشم اعجاز به آن بنگرند، زیرا مشکل‌ترین مسائل فلسفه مدرسی را به ساده‌ترین زبان بیان کرده است. زبانی که زیبایی‌اش در تاریخ نثر فلسفی فارسی، فقط با رسائل فارسی سهروردی برابری می‌کند. این آثار در مورد وجود مطلق، عقل، روح و جسم، تصوف، ارزش معرفت، علم النفس، الهیات و عدل الهی و علم سستی اعداد (جفر)، طبقه‌بندی موجودات، جوهر و عرض، کمال و مراتب آن، متافیزیک و فلسفه سیاسی و... است.

از موضوعات مورد علاقه افضل‌الدین، فلسفه سیاسی بود و مهم‌ترین اثر وی در این باب، رساله ساز و پیرایه شاهان پرمایه است که از ارتباط بین قدرت سیاسی، دین و تقوا بر اساس اصول اشراقی، سخن می‌گوید. او سلسله مراتب موجود در جامعه بشری را به علم و معرفت مرتبط می‌سازد و آن نظام اجتماعی را که سلسله مراتب علم و معرفت موجود در بین اعضایش را منعکس می‌کند، به عنوان نظام اجتماعی ماندگار و قابل ستایش در نظر می‌گیرد. وی در این رساله، از «ادب و فرهنگ» به معنای سستی‌اش سخن می‌گوید یعنی در نسبتشان به «شریعت و سیاست» و اهمیت آن‌ها برای پادشاهی که دارای ادب و فرهنگ بوده و آن‌ها را در جامعه متداول می‌کند.

جهان‌بینی افضل‌الدین تنها مبتنی بر منابع تاریخی و یا فلسفی نبود. وی قبل از هر چیز یک مسلمان دیندار و در حقیقت، پیر و مرشدی مسلمان بود و بیش از هر چیز دیگری از قرآن و حدیث و سنت اسلامی که با اتکا به آن توانست به تصور درستی از حکمت الهی برسد، الهام می‌گرفت. وی همچنین در آثار صوفیان قبل از خود به مشایخ عرفان به‌ویژه غزالی، توغل کافی داشت. افضل‌الدین، فارابی و ابن سینا را می‌شناخت و به‌خصوص با تعالیم ابن سینا در تمامی شاخه‌های فلسفه آشنا بود. (ر.ک: سنت عقلائی اسلامی در ایران، ص 301 به بعد)

نگاهی به رساله
ساز و پیرایه
شاهان پرمایه
اثر بابا افضل

تمایل بابا افضل به مطالعه نفس در ترجمه‌هایی که از متون فلسفه یونانی به فارسی انجام گرفته، منعکس شده است به‌ویژه ترجمه او از رساله نفس ارسطو که از ترجمه عربی حنین ابن اسحق به فارسی برگردانده بود. ویژگی مهم بابا افضل این است که ورای مکاتب سنتی فلسفه عمل می‌کرد تا نه تنها متون ارسطویی و افلاطونی بلکه متونی را که منشأ هرمسی دارند، نیز در بر بگیرد. تعالیم افضل‌الدین در واقع شروع دگرگونی و تحولی مهم را نشان می‌دهد که از سده هفتم هجری به بعد، در فلسفه اسلامی رخ داده است. او در ابتدای جریان تلفیق تدریجی مکاتب فلسفی و حکمی مختلف در اسلام که منجر به اثر تاریخی و ماندگار از صدرالدین شیرازی در قرن یازدهم شد، قرار می‌گیرد. در این مقاله، مجال پرداختن به تمامی جنبه‌های اندیشه و آثار بابا افضل نیست، بنابراین به یکی از ابعاد مهم تلاش فکری او که «فلسفه سیاسی» است، خواهیم پرداخت؛ اما پیش از ورود به بحث و برای جلوگیری از افتادن در دام اشتراکات لفظی، به تعریف و تحدید این اصطلاح می‌پردازیم.

فلسفه سیاسی چیست؟

سیاست، واژه‌ای عربی است که ریشه آن، «السوس» به معنای ریاست یا به معنای خلق و خو می‌باشد. بنا به تعریف اهل لغت: «السِّيَاسَةُ الْقِيَامُ عَلَى الشَّيْءِ بِمَا يُصْلِحُهُ = سیاست، اقدام و انجام چیزی بر طبق مصلحت آن است.» (لسان العرب، 107/6) اگر به حاکم و زمامدار، سیاستمدار گفته می‌شود، از آن روست که در امور اجتماعی و عمومی توده مردم به مصلحت‌اندیشی و تدبیر می‌پردازد. عبارت «ساسة العباد» نیز که در وصف ائمه معصومین (ع) آمده است، این معنا را در بر دارد که تأمین مصالح و تدبیر امور اجتماعی جامعه به عهده آنهاست. (مجمع البحرين، 78/4 به بعد)

اما در اصطلاح علم سیاست، این واژه در معانی گوناگونی به کار رفته است. برخی از این تعاریف، عبارت است از: «فن کشورداری و کسب قدرت اجتماعی»

(بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، ص 119)؛ «قدرت و فن کسب، توزیع و حفظ آن.»
(مسائل اساسی علم سیاست، ص 57)

مهم‌ترین و کلی‌ترین موضوعات علم سیاست، دولت، حکومت و قدرت است (همان، ص 24)، ولی درباره تعریف و مفهوم علمی و دقیق سیاست، دیدگاه مشترکی وجود ندارد. البته تلاش فیلسوفان از عصر افلاطون و ارسطو تا امروز برای کشف و ارائه تعریفی از سیاست، استمرار داشته است؛ این اختلاف نظر از عوامل متعددی سرچشمه می‌گیرد که مهم‌ترین آن، اختلاف در نوع نگرش فلاسفه و دانشمندان علم سیاست به مجموعه هستی است. نوع تلقی و بینش فیلسوف یا عالم سیاست به انسان و جهان، و نگاه وی به مجموعه نظام هستی و مبدأ و غایت آن، قطعاً در نگرش وی به سیاست و تعریف آن، دخالت دارد. افزون بر این، تعریف سیاست را، گاه بر مبنای «آن گونه که هست» و گاه بر مبنای «آن گونه که باید باشد» ارائه کرده‌اند و همین اختلاف در مبنای منشأ اختلاف در تعریف شده است. (ر.ک: فلسفه سیاسی چیست، ص 1 به بعد)

اهداف سیاست

تعیین اهداف سیاست از مهم‌ترین مسائل اندیشه سیاسی است که از دیرباز مورد بحث و گفتگو بوده است؛ اگرچه فلاسفه بزرگ دوران باستان، وظیفه عمده دولت و نظام سیاسی را، «تعلیم و تربیت» می‌دانسته‌اند. (ر.ک: جمهور، کتاب دوم تا چهارم) در قرون اولیه دوران جدید نیز، بیشترین تأکید متفکران سیاسی غرب، بر مقوله‌هایی چون آزادی، امنیت، تضمین مالکیت شخصی، استقلال، صلح و عدالت متمرکز بوده است. (مبانی اندیشه‌های سیاسی اسلام، ص 89 و 91) ایشان تمام این امور را از طریق قانون و دموکراسی قابل تحقق می‌دانسته‌اند. بنابراین، هم رفاه و امنیت جامعه اسلامی، و هم تعلیم و تربیت و رشد فرهنگی جامعه، در اهداف یک حکومت مدّ نظر است.

اگر بخواهیم بدانیم که ماهیت این اندیشه سیاسی، در حیطه تمدن ایرانی در

دوره اسلامی چیست، باید به سؤالی فلسفی جواب بدهیم و از دیدگاه سیاست عملی، این پرسش را بررسی کنیم و با گفتاری منطقی به جست‌وجو در مورد مسئله شهر و مدینه و قدرت و توزیع آن، که از ضروریات شهر و مناسبات زندگی شهری است و فلسفه سیاسی، آن را قدرت سیاسی می‌نامد، به کاوش در این مورد پردازیم. می‌توان این سؤال را طرح کرد که آیا گفتار سیاسی منوط به گفتار فلسفی است و یا استقلال خود را دارد؟ باید بدانیم که هر بحث سیاسی، متکی بر مقدمات فلسفی است، اما هر مقدمه فلسفی، گفتار فلسفی به حساب نمی‌آید. برای مثال «در نظر ارسطو، احکام خاص وجود سیاسی، تابعی است از احکام عام وجود من حیث هو الوجود، اما در نزد ماکیاولی، گفتار سیاسی، موقوف به بحث فلسفی مقدماتی نیست، و وی، جدای از ملاحظات فلسفی، به استنتاج احکام وجود سیاسی می‌پردازد. البته نباید از این سخن نتیجه گرفت که هیچ مقدمه فلسفی در اندیشه سیاسی ماکیاولی مداخلت ندارد. طبیعی است که ماکیاولی، مانند دیگر سیاست‌نامه‌نویسان دوران جدید، به مقدمات فلسفی این دوران جدید توجه دارد و مطابق اسلوب‌های آن به اندیشیدن می‌پردازد، اما گفتار سیاسی خود را به ضرورت از آن مقدمات استنتاج نمی‌کند.» (درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ص 3) گفتیم که برای پاسخ دادن به سؤال مطرح شده (ماهیت اندیشه سیاسی در حوزه تمدن ایران در دوره اسلامی) ناچار باید جوابی فلسفی ارائه کرد. اندیشه‌های سیاسی به اعتبار نسبتشان با دوران‌های تاریخی، یا به دوران قدیم تعلق دارند و یا به دوران جدید، و بر حسب معمول، فلسفه سیاسی را به اعتبار نسبت آن با دوران قدیم، فلسفه سیاسی قدیم و به اعتبار تعلق آن به دوران جدید، فلسفه سیاسی جدید می‌نامیم و چنین است وضع تفکر سیاسی. اندیشه‌های سیاسی در دوران قدیم بیشتر از نوع فلسفه‌های سیاسی و در دوران جدید به‌خصوص در اروپا از نوع اندیشه‌های سیاسی‌اند. مجموع اندیشه‌های سیاسی ایران به دوران قدیم تعلق دارد و قادر نیست طبیعت و سرشت عصر جدید را مورد بررسی قرار دهد و نوگرایی، به معنای تفکر درباره ذات دوران جدید و استنباط معنای آن، در اندیشه

ما وجود ندارد و اکنون نیز مورد بحث ما نیست.

از این منظر، آنچه در ساز و پیرایه شاهان آمده است، به نوعی فلسفه سیاسی در سنت ایرانی-اسلامی محسوب می‌گردد. بر این اساس، برای درک جایگاه این رساله لازم است مختصری درباره پیشینه اندیشه سیاسی در این حوزه فرهنگی بحث کنیم.

اندیشه سیاسی در فرهنگ ایرانی-اسلامی

چنان‌که پیشتر نیز گفتیم، مسئله قدرت سیاسی و حکومت و اصول و مبانی آن جزء مسائلی است که از دیرباز ذهن بشر را مشغول کرده است. هیچ کدام از مکاتب بشری و ادیان الهی نسبت به این موضوع بی تفاوت نبوده‌اند. در دوره جدید تمدن بشری نیز تأمل فلسفی در این باب با افلاطون و کتاب جمهور او آغاز می‌شود، و به تبع او در دنیای غرب متفکران بزرگی مانند مونتسکیو (1689-1755م)، مارکس (1818-1883م)، جان لاک (1632-1704م) و دیگران نظریه‌های متفاوتی در باب ماهیت قدرت و حکومت و حاکم و نحوه اعمال قدرت سیاسی و حقوق شهروندی و... ساخته و پرداخته کرده‌اند.

در حوزه تمدن ایران و اسلام نیز تأملات در فلسفه سیاسی به طور جدی با ابونصر فارابی (285-339 ق) و کتاب *آراء اهل المدينة الفاضله* او آغاز می‌شود، و بعد از او کسانی چون ابوالحسن عامری (300-381 ق)، ابن مسکویه رازی (ف 421 ق) و خواجه نصیرالدین طوسی (597-672 ق) چراغ اندیشه سیاسی در تمدن اسلامی-ایرانی را روشن نگاه داشتند؛ اما بعدها به دلایلی که مجال ذکر آن در این مقام نیست، فلسفه سیاسی در میان اندیشمندان مسلمان به محاق فراموشی رفت. (ر.ک: درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران)

در تاریخ فرهنگ ایران، دو نوع رویکرد به مقوله سیاست وجود داشت: اول رویکردی صرفاً فلسفی و بر اساس استدلالات عقلی؛ دوم سنت سیاست-نامه‌نگاری که پیشینه‌ای دیرینه دارد و می‌توان در نوشته‌های ایران پیش از اسلام نیز نمونه‌هایی برای آن یافت.

نگاهی به رساله
ساز و پیرایه
شاهان پرمایه
اثر بابا افضل

چنان‌که اشاره کردیم، بزرگ‌ترین نماینده فلسفه سیاسی در ایران و اسلام، ابونصر فارابی است. او در کتاب *آراء اهل مدینه فاضله*، ابتدا به بحث در مورد وجود باری تعالی و موجود اول و موجودات ثانی می‌پردازد و سپس به تفصیل، درباره انسان و سعادتش و نیاز او به تعادل و اجتماع سخن می‌گوید.

از نظر فارابی، رئیس مدینه فاضله به منزله رئیس بدن است که طبیعتاً نسبت به تمام بدن برتری دارد و بقیه اعضا از او پایین‌ترند و امر او را اطاعت می‌کنند. پس جایگاه او در مدینه فاضله مانند موجود اول در عالم، و قلب در بدن است، و همان‌طور که موجود اول باعث نظم در کائنات می‌شود، رئیس مدینه فاضله هم باعث کمال و شرف آن می‌گردد. (ر.ک: اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ص 33 به بعد)

بعد از فارابی، اندیشه‌های سیاسی در میان فلاسفه با پیگیری عقلانی و قابل توجهی روبه‌رو شد و نسبت به فلسفه سیاسی یونانیان از مجرای اصلی آن خارج شد، و با گسست از بنیادهای فکری آن، اکثر فلاسفه توجه خود را معطوف به الهیات و مسائل مابعدالطبیعی در فلسفه عمومی کردند و با انحراف از حقیقت افکار سیاسی فارابی، رهیافت فلسفی در اندیشه سیاسی را به رکود کشاندند.

ابوعلی احمد ابن محمد ابن یعقوب رازی مشهور به مشکویه (مسکویه) (320 یا 330-421 ق) از دانشمندان نامدار سده چهارم و پنجم هجری قمری و دیگر فیلسوف سیاسی است که بیشتر عمر خود را نزد امیران و شاهان دیلمی چون رکن‌الدوله، عضدالدوله و بهاء‌الدوله به سر آورد و از نزدیکان و یاران «ابن عمید»، وزیر فاضل رکن‌الدوله بود و صاحب آثار فراوانی از جمله *طهارة الاعراق* در علم اخلاق است.

سعادت در نظر مسکویه، سعادت عقلی است که همان، غایت اخلاق است و سعادت‌مند راستین کسی است که در اثر آگاهی، جان او با جان جهان یکی است و در خوی و رفتار چنان است که جانشین خداوندگار است. مسکویه از جمله خردورزانی است که سیر کمال آدمی را سیری عقلانی و فلسفی می‌داند و دین و اخلاق مورد نظر او نیز دین و اخلاق فلسفی است. او در روزگاری زندگی می‌کرد که قدرتمندترین خلفای جهان اسلام مانند هارون و مأمون، سنت و

سیرت شاهنشاهان ایرانی را سرمشق خود قرار داده بودند. اگرچه آنان عنوان خلیفه و امیرالمؤمنین را بر شاهنشاه ترجیح می‌دادند، جانشان در گرو جاویدان خرد ایرانی و دلشان باخته شکوه دربار پادشاهان ایران‌شهر بود.

مسکویه در کتاب *تهذیب الاخلاق*، برای نشان دادن سیاست مورد نظر خود (که البته با برداشت دینی او نیز سازگار است) به قول اردشیر بابکان استناد می‌کند تا جوهر ذات شاهنشاهی را پاک و شایسته معرفی کند و شائبه تغلب را در مورد اردشیر که مذهب پادشاهی خوب است، از میان بردارد و او را حکیمی به حساب آورد که حکمت و شاهی را یکجا در وجود خود گرد آورده است و اعلام کند که مهم‌ترین ویژگی هر شاه شایسته‌ای دینداری و دین‌یاری اوست، یعنی در شاهنشاهی درست (که نمونه عالی آن در ایران پیش از اسلام و در چهره کسانی چون اردشیر و نوشیروان تجلی کرده است) حکمت و دیانت و ملوکیت در ترکیبی بدیع و وحدتی شگفت‌انگیز گرد آمده‌اند.

او در ادامه تبیین مسائل سیاسی-اجتماعی، به ارتباط امام (= ملک) با رعیت می‌پردازد و آن را از نوع رابطه پدر با پسر و برادر با برادر می‌داند: «رابطه پادشاه با رعیت بایستی رابطه پدرانه، رابطه رعیت با پادشاه، رابطه فرزندی و رابطه هر یک از رعیت‌ها با یکدیگر، رابطه برادری باشد تا انواع ریاست در شرایط درستی محفوظ بماند.» (همان، ص 146) بر این پایه، اندیشه سیاسی در میان فلاسفه مسلمان به اخلاق اجتماعی انتقال می‌یابد و عده‌ای از آنان تلاش خود را صرف تشریح پایه‌های روانی اخلاق و ارائه دستورالعمل برای سلامت جامعه قرار می‌دهند.

رویکرد دوم در اندیشه سیاسی ایرانیان مسلمان، پیروی از سنت سیاست‌نامه و پندنامه‌نویسی ایران باستان است. سیاست‌نامه‌نویسان ایرانی، بیشتر از آنکه اهل فلسفه سیاسی باشند، به تفکر درباره روابط و مناسبات سیاسی جامعه می‌پرداختند. حتی اگر در خدمت پادشاهی هم نبوده‌اند، اما با سیاست عملی سر و کار، و بر خلاف فیلسوفان سیاسی در تدوین ایدئولوژی سیاسی کشور نقش مهمی داشته‌اند. از این رو، مهم‌ترین جریان اندیشه‌های سیاسی در ایران، سیاست‌نامه‌نویسی است. سرچشمه‌های

سیاست‌نامه‌های دوره اسلامی، اندرزنامه‌های دوره ساسانی است و آن بخش از اندیشه سیاسی ایرانی که در زندگی سیاسی ایرانیان تأثیر داشته، اندیشه سیاسی سیاست‌نامه‌هاست که به‌ویژه از طریق کتاب‌های ادبی و محتویات آن‌ها، مانند *سیاست‌نامه*، *کليلة و دمنه* و *گلستان* در شکل‌گیری ذهنیت سیاسی ایرانیان نقشی پراهمیت داشته است.

سیاست‌نامه‌ها به طور کلی در استحکام بخشیدن به اندیشه سیاسی ایرانشهری تألیف شده‌اند و با پژوهاک این اندیشه سیاسی در رویارویی با جریان عمده اندیشه سیاسی امپراطوری اسلامی، یعنی شریعت‌نامه‌ها قابل درک‌اند. معروف‌ترین سیاست‌نامه در تاریخ ایران پس از اسلام، از آن‌ها *خواججه نظام‌الملک* (408-485 ق)، وزیر *ملکشاه سلجوقی* است که اولین و بامعناترین سیاست‌نامه اسلامی را در *سیرالملوک* با دیدگاهی اخلاقی-تاریخی تدوین کرده است. وی در ابتدای کتاب خویش، سبب تألیف آن را درخواست امیر *ملکشاه سلجوقی* از اخلاقیات کشورداری آورده است. (*سیرالملوک*، ص 2) *خواججه* پایه اندیشه سیاسی خود را بر نظریه برگزیدگی پادشاه از سوی خداوند پی‌ریزی می‌کند. (همان، ص 6) بنابراین، ملاک مشروعیت شاهی از حق الهی نشئت گرفته و همان‌طور که از اندیشه‌های *خواججه* برمی‌آید، نظریه عدل شاهی با نصب الهی در پادشاه آرمانی او در هم آمیخته و صورت تازه‌ای از نظریه سیاسی اهل تسنن را در اطاعت از اولی‌الامر یا همان پادشاه در سخن *خواججه* به وجود آورده است. از طرفی، این تئوری جدید در شکل خاصی که همان اندرزنامه‌های ایران باستان باشد، عرضه شده است. *خواججه* نظام این اندیشه‌ها را در خدمت سلسله سلجوقی و در توافق با تفکرات دینی دوران خود (مذهب شافعی) ارائه کرده است. از نظر *خواججه*، شاه مرکز قدرت بوده و شیوه صحیح کشورداری از سوی وی، رعایت عدالت و تکیه بر اعتقادات دینی و پیشگیری از مفاسد در اجتماع اسلامی است. (همان، ص 12، 69 و 70)

آنچه از شیوه ارشاد *خواججه نظام‌الملک* در بیان اندیشه سیاسی دوران خود به اجمال گفته شد، گسستی از تفکر سیاسی خلافت و شیوه فقهی اندیشه آرمانی

فلسفه سیاسی از سوی دیگر بود که بعد از وی استمراری نداشت و فقط کسانی مثل غزالی (405_550 ق) که در زمره سیاست‌نامه‌نویسان به بیان اندیشه‌های سیاسی پرداخت، شیوه‌ای غیر از روش خواجه نظام‌الملک را در نصیحة الملوک به کار برد و بر خلاف خواجه، اقتدار و شکوه خلافت سنتی اسلام و بازگشت به آن را در سر داشت. به همین سبب اندیشه‌های سیاسی غزالی اگر چه از نظر شیوه و سبک بیانی همانند اندیشه‌های نظام‌الملک قالب اندرزنامه دارد، از نظر محتوا و نگرش اعتقادی غیر از دیدگاه ایرانشهری خواجه است و سیمای دینی‌تری از آن دارد. او معتقد است که زمانه دیگرگون شده و فضایل اخلاقی به دست فراموشی سپرده شده است. فلاسفه اولیه مسلمان، فلسفه را در دو بخش نظری و عملی وارد حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی کردند و با دینی کردن عقلانیت یونانی موجبات شکل‌گیری «فلسفه دوره اسلامی» را در جهان فراهم آوردند.

از مهم‌ترین ویژگی‌های اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک، توجه وی به نظریه «شاهی آرمانی» در دوره پیش از اسلام و کوشش در جمع آن با نظریه سلطنت در دوره اسلامی است. بسیاری از داستان‌های مهم سیاست‌نامه، به پادشاهان ایران باستان مربوط می‌شود که هدف از طرح آن‌ها احساس ملی و ایرانی بودن نیست، بلکه تلاش می‌کند تا خلافت و پادشاهی را از دیدگاه رسوم ایرانی بیان، و ایدئولوژی جدیدی را برای سلطنت پایه‌گذاری کند، و شریعت و خلافت را با رسوم ایران باستان همگام سازد. در نظر او، پادشاه دادگر و عادل هم دارای فرّ ایزدی است و هیچ فردی حق ندارد از اطاعت چنین پادشاهی سرپیچی کند: «اما چون پادشاه را فرّ ایزدی باشد و علم با آن یار باشد، سعادت دو جهان بیابد.» (همان، ص 64) بنابراین رعیت در همه حال باید مطیع سلطان باشد، و عدالت حکم می‌کند که در هر شرایطی تفاوت بین زبردستان و بزرگان معلوم باشد.

اما سیاست‌نامه هنگامی تدوین شد که پیش از آن، از یک سو از پایگاه فقه و با نگاه دین از قدرت مسلط توجیه به عمل آمده بود و از سوی دیگر، گام‌های بلندی برای نشان دادن نظام شاهنشاهی ساسانی به عنوان سرمشق ممتاز حکومت مطلوب

برداشته شده بود. سیاست‌نامه، راهنمای سیاستمدار خودکامه‌ای است که مردمان، به حکم تقدیر، گریزی از سر نهادن به فرمان او ندارند و در آن «محور اصلی تحلیل سیاسی...، فرمانرواست.» (درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ص 2) به عبارت دیگر، در کانون اندیشه سیاست‌نامه‌نویس، قدرتی قرار دارد که هست و چون و چرا درباره آن چندان جایی ندارد و وجود آن، توجیه‌گر آن است و ریشه در تقدیری دارد که فرای خواست و اراده و تدبیر انسان‌هاست. سرنوشت سیاسی انسان را نه خود انسان که نیرویی برتر - که نظام هستی را برقرار کرده است - رقم می‌زند و نهایت کاری که آدمی می‌تواند انجام دهد، شناخت آن نظام و هماهنگی با آن است: «ایزد تعالی در هر عصر و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند، و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند، و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو بازبندد، و در فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند، و هیبت و حشمت او اندر دل‌ها و چشم خلائق بگستراند تا مردم اندر عدل او روزگار می‌گذرانند، و آمن همی‌باشند و بقای دولت همی‌خوانند.» (سیرالملوک، ص 11)

در پیش سیاست‌نامه‌نویس، زندگی از دو سرچشمه سیراب می‌شود: پیامبری و شاهی، که به موازات همدیگر از زمان پیدایش جمع انسانی در زمین سیر کرده‌اند تا آدمی که هستی او دارای دو شأن اخروی و دنیوی است، با مدد این دو سرچشمه فیض، راه کمال و آسایش واقعی را بیابد و ببیند. پیامبر، راه را نشان می‌دهد و شاه، رهبر جامعه و مردمان و سرور و سالار آنان در این راه است و همان کس که جهان را آفریده و پیامبر را به پیامبری برگزیده و سلسله انبیا را از آدم تا خاتم مشخص کرده است، پادشاه را نیز برگزیده و سلسله شاهان را در سراسر تاریخ برقرار کرده است. دین درست و پادشاهی شایسته، دو بنیان مهم جامعه مطلوب سیاست‌نامه‌نویس است که آن را از سنت سیاسی ایران باستان وام گرفته است.

جایگاه پادشاه در سیاست‌نامه‌های دوره اسلامی، ابهامی دارد که با توجه به ساختار ترکیبی آن‌ها - ترکیب بین اندیشه ایرانی شهری و اندیشه‌های اسلامی - باید بررسی شود. پادشاه از طرفی سایه خدا و برگزیده اوست، و از طرفی دیگر باید

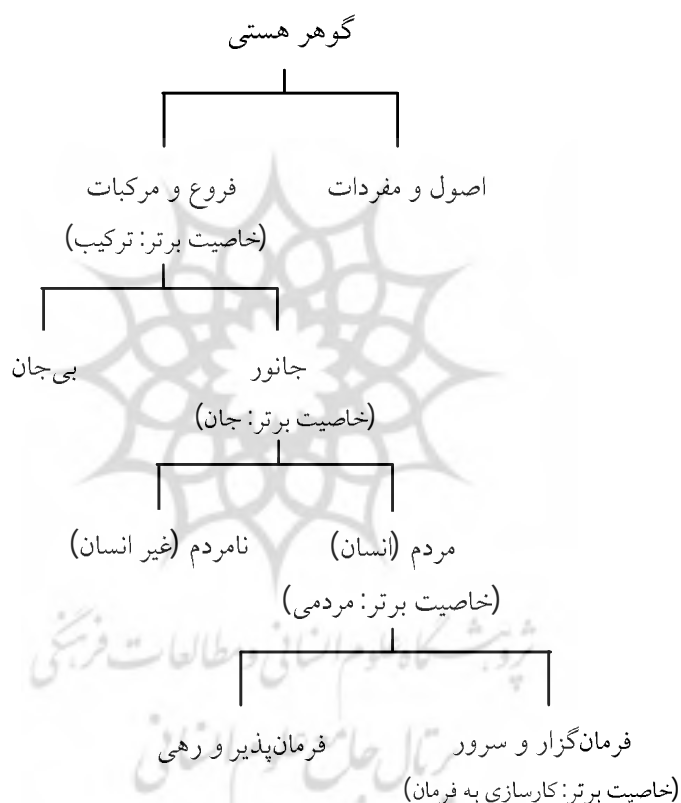
به احکام شریعت توجه داشته باشد، اما به هر صورت می‌توان به این نتیجه رسید که جایگاه شاه در سیاست‌نامه‌ها، جایگاهی نزدیک به اندیشهٔ ایرانشهری دارد و از موقعیت خلیفه بسیار دور است. خواجه نظام‌الملک با توجه به بی‌نظمی‌ها و نابسامانی‌هایی که در آن روزگار وجود داشته، به داستان انوشیروان عادل، در کتابش بسیار اشاره کرده و بر سنت دادگری او بسیار تأکید داشته است. خسرو انوشیروان «بفرمود تا سلسله‌ای سازند و جرس‌ها در آویزند چنان‌که دست هفت ساله کودک بدو رسد تا هر متظلمی که به درگاه درآید، او را به حاجبی حاجت نبود.» (Les status gouvernementaux, p. 52) و از یمن وجود چنین پادشاهی است که نامیرایی، برنایی، راستی و عدالت بر قلمرو جهان فرمانرواست. به دنبال اولین و کوچک‌ترین خطایی که از جمشید فرهمند سر می‌زند و او به سخن نادرست دهان باز می‌کند، فرّاز او دور شده و اوضاع جهان یکسره تغییر می‌کند و عصر زرّین نامیرایی و درستی و عدالت و برنایی جای خود را به بدی و زشتی می‌دهد و جمشید نیز در این اوضاع می‌میرد. (بشت‌ها، 336/2؛ نیز دربارهٔ جمشید و روایت‌های مختلف آن در *اوستا*، رک: بشت‌ها، 180/1 به بعد)

بابا افضل و آرای سیاسی او

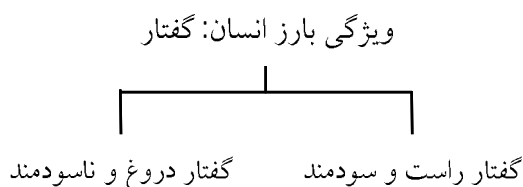
حال که به اجمال، سنت اندیشهٔ سیاسی در ایران را تا عصر نزدیک به دورهٔ زندگی بابا افضل بررسی کردیم، می‌توانیم آرای آن حکیم را با زمینهٔ ذهنی مناسب‌تری در این باره تحلیل کنیم. رسالهٔ *ساز و پیرایهٔ شاهان پرمایه* اثر مستقلى حاوی اندیشه‌های آن حکیم دربارهٔ سیاست است. این رساله، یکبار در سال 1331 شمسی به کوشش مبصرالسلطنه اصفهانی در تهران چاپ، و بار دیگر در مجموعه *مصنّفات افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی* به تصحیح و اهتمام مجتبی مینوی و یحیی مهدوی در همان سال منتشر گردیده است که صفحات 83 تا 110 مجلد اول آن کتاب را در بر می‌گیرد. رسالهٔ *ساز و پیرایه* شامل سه گفتار است که نخستین آن به معنی نام پادشاه و ذکر صنوف موجودات عالم هستی و پادشاهان

نگاهی به رسالهٔ
ساز و پیرایهٔ
شاهان پرمایه
اثر بابا افضل

ایشان و در نهایت، انسان اختصاص یافته است. در گفتار دوم به ویژگی‌ها و وظایف پادشاه می‌پردازد و نسبت رعایا را با پادشاه تبیین می‌کند. در گفتار سوم و فرجامین، کارکنان و نایبان پادشاه را نام می‌برد و کلام را خاتمه می‌بخشد. بابا افضل در این مقاله، نخست، مراتب موجودات در عالم هستی را برمی‌شمارد و جایگاه آدمی را در آن سلسله‌مراتب تبیین می‌کند. نموداری از هستی‌شناسی وی بر پایه آن رساله از این قرار است:



* * *



فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره هفتم و هشتم
پاییز و زمستان 88

افضل‌الدین کاشانی، کمال آدمی را در زندگانی عقلانی و روحانی می‌داند و زندگی طبیعی و حسی او را هیچ می‌شمارد و معتقد است که نهایت سعادت و بالاترین درجه نفس ناطقه و شناخت پروردگار و صفات کمال او و منزّه دانستن او از نقصان است، از راه جست‌وجو و تحقیق در آثار و افعالی که از او در ابتدای آفرینش و انجام آن صادر شده است و خواهد شد.

در بینش افضل‌الدین، هر موجودی دارای مراتبی است و بعضی از موجودات بر بعضی دیگر برتری دارند و این برتری در بین انسان‌ها هم وجود دارد: «... و جانور را به مرتبه و مقدار فزون یافتن از بی‌جان، که جانور از خاصیت بی‌جان بی‌بهره نبود و به خاصیت جان افزون آمد؛ و از گوهران زنده بعضی مردم بودند و بعضی نامردم، و مردم را به مرتبه و فضیلت برتر از نامردم یافتن، چه خاصیت همه گوهران زنده و مرده او را بود، و خاصیت مردمی بر سر؛ و از مردم بعضی سرور و فرمان‌پذیر، که سروران و فرمان‌گزاران را خاصیت هر مردمی بود، و به خاصیت تدبیر و کارسازی به فرمان فزون بودند...» (مصنّفات، ص 84) پس در بین انسان‌ها کسانی وجود دارند که به واسطه عقل و درایت بر دیگران برتری دارند و سروری می‌کنند و بقیه مردم فرمانبردار آن‌ها هستند.

وی می‌نویسد: «... و از گفتارها، گفتار صدق و سخن سودمند را گزیده‌تر یافتن از سخن دروغ و گفتار ناسودمند؛ و از سخن سودمند آن شریف‌تر که سودش به شریف‌ترین مردم رسد از آن سخن سودمند که سودش به فرومایگان رسد، و شریف‌ترین مردمان سروران و شاهان بودند.» (همان‌جا) بنابراین افضل‌الدین والاترین و شریف‌ترین مردمان را، شاهان و سروران می‌داند و دلیل تألیف این رساله را چنین بیان می‌کند: «چون این مراتب را بشناختم، خواستم که یادگاری سازم از بهتر سخنی، و گفتار سودمندی از برای بهتر صنفی از اصناف مردم، که آن سروران‌اند و شاهان، این نامه مختصر را نوشتن گرفتم، و دستوری ساختم سر جمله مکارم اخلاق را که شاهان را به کار است، تا آن را بر دل و دیده دارند، و سامان شاهی را از آن به پای آرند...» (همان، ص 85)

نگاهی به رساله
ساز و پیرایه
شاهان پرمایه
اثر بابا افضل

وی با توجه به معنای فقه اللغوی که از واژه پادشاه ارائه می‌کند، حاکم را واجد صفت پاینده و دارنده می‌داند، و از آنجا که به نظر او پاییدن هر چیز، دور داشتن آن چیز بود از مخالفان که موجب نقصان و نابودی‌اند، می‌نویسد: «پس چون پادشاه نگه دارنده هستی‌ها بود و تمام کننده ناتمام، و نگهداری از مخالف بر مخالف نیاید، واجب بود که پادشاه مخالف هیچ چیز که بدان پادشاه بود نباشد، و هیچ چیز از ایشان مخالف پادشاه نبود.» (همان، ص 87)

به نظر او، انسان، خلیفه و جانشین خداوند عز و جل است و وظیفه او، رساندن انسان‌ها به کمال است تا در نهایت، همه به سوی خداوند بازگردند: «و مردم خلیفه‌ای است خدای را تعالی و تقدس، که هستی موجودات را به مرتبه مرتبه همی‌ستاند تا به خدای بازگردند همه، هستی عناصر را به قوت معدنی همی‌ستاند، و هستی معدنی را به قوت روینده همی‌ستاند، و هستی گوهر روینده را به قوت حیوانی و ادراک حسّی همی‌ستاند، و هستی حیوانی را به قوت ادراک نفس گویا، و به خدای تعالی باز رسد با این همه هستی‌ها.» (همان، ص 91)

از جمله مواردی که انسان به واسطه آن‌ها بر مردم پادشاه می‌گردد، چند چیز است:

1. انسان‌ها از نظر ظاهر به هم شبیه‌اند، ولی به لحاظ خرد اصلی و از پیوند نفس اول نصیب تمام ندارند: «خردمندترین مردم عامه را از پیوند عقل اول آن مایه بود [که] قیاس وی با فروغ عقل قیاس روشنائی شب بود با نور خورشید تابان.» (همان، ص 93) از نشانه‌های کمال و اعتدال انسان، این است که قوت‌های حیوانی در او معتدل باشد و هر یک با تمام ویژگی‌های خود کامل و تمام باشند. اگر گماشتگان پادشاه دچار نقصان و عیبی باشند، باعث می‌شود که در امر حکومت و پادشاهی خلل ایجاد شود. نشان کمال معنوی در یک شخص این است که علامات ادب و فرهنگ در وی نمایان شود. راه رسیدن به صورت جسمانی جز از طریق آمیزش ممکن نباشد، اما راه رسیدن به حقیقت و معنی آن فقط از راه آگهی امکان‌پذیر است و انسان واقعی کسی است که خصوصیات

معنوی و ظاهری در وی پدیدار گردد و پادشاه در آداب و مکارم باید نسبت به غیر خود برتر باشد، زیرا او کسی است که خود دارای هنر و ادب است و دیگران را هنرمند می‌کند. وقتی کسی به عنایت و لطف خداوند مزین شود، تمایل و شور وی به سمت آگهی و بیداری و دانش و خرد می‌باشد و با خردمندان و دانشمندان نشست و برخاست می‌کند، و چون رعیت و مردم به خاطر گرفتاری‌ها و دغدغه‌های زندگی به کار دانش و عقل نپردازند، از این رو بر پادشاه است که بر تدبیر و ترتیب کار نظام معاش خود و رعیت برای رساندن آن‌ها به اصل حقیقت بپردازد، و پادشاه دست به هر کاری که می‌زند باید سرانجامش را بداند و به واسطه استعدادهایش به حقیقت دست یابد.

2. از دیگر ویژگی‌های یک پادشاه این است که مخالفی ندارد، چون اگر مخالفی داشته باشد، باعث تباهی حکومتش می‌شود. چون سبب تمام تغییرات در جهان، تضاد است: «و از خصال پادشاه یکی آن است که وی را مخالف نبود که مایه تباهی و ناپایداری به تضاد و خلاف است، و تغییر حال مطبوعات جهان را سبب، غلبه ضدی است، و از موجودات عالم هیچ به مرتبه ضدی نزدیک‌تر به مردم نیست، نه از روی خواص حسی و جسمانی، بلکه از روی خاصیت عقل، که عقل ضد ندارد، و عاقل همه اضداد و مخالفان یکدیگر را بداند، چون حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و حیات و موت و حرکت و سکون.» (همان، ص 99) و چون پادشاه خرد کافی داشته باشد، مخالفی نخواهد داشت.

3. پادشاه باید توانگر باشد، زیرا فقر و درویشی، نقص و ناتمامی است: «دیگر خصلت، توانگری و بی‌نیازی است که درویشی و نیاز، ناتمامی بود، و نیازمند ناچار پرستنده بود، و جوینده آنچه نیاز و ناتمامی‌اش را باطل کند تا بی‌نیاز و تمام گردد، و پرستندگی و پادشاهی با هم نپیوندند.» (همان، ص 100)

4. از دیگر خصوصیات پادشاه، صبر و حلم است که از بردباری، شکیبایی به وجود می‌آید و به وسیله شکیبایی می‌توان بر نیروی شهوت و خشم چیره شد: «دیگر خصلت، حلم و بردباری است، و حلم از شکیبایی خیزد، و شکیبایی

توانایی است بر قوت شهوانی و غضبی، که اضطراب ناشکیبا از بایست قوت شهوانی بود یا از نابایست قوت غضبی.» (همان، ص 101)

5. همچنین پادشاه باید فروتن و متواضع باشد و کبر و غرور در وی راه نداشته باشد. چون از تکبر، خست خیزد ولی از تواضع، سخاوت و بخشش. پادشاه باید به خصلت شجاعت و دلیری آراسته باشد چون هراس و ترس، نشانه ضدیت است و کسی که مخالف و ضدی نداشته باشد، از ضد نمی ترسد و فرد خردمند از ترس و هراس در امان است، زیرا ترس به واسطه توهّم به وجود می آید و انسان خردمند از هیچ چیز نمی هراسد: «دیگر خصلت، تواضع است؛ نباید که پادشاه متکبر باشد، و تکبر، زفتی و بخیلی نمودن است به مرتبه خود با دیگری، و تواضع رادی نمودن و سخی شدن به مرتبه بلند خود با فرود خود... دیگر خصلت شجاعت است، نشاید که پادشاه هراسان و بددل بود، چه هراس و ترس از غلبه ضد باشد، و آن را که ضد نبود از ضد نهراسد. و چون خرد، غالب آید بر مردم از چنین ترس و هراس آسوده ماند، برای آنکه ترس از خاصیت وهم است، و چون به خرد نگرد مردم داند که هستی خرد بر همه هستی‌ها غالب است و محیط...» (همان، ص 101 و 102)

بنابراین از نظر بابا افضل، پادشاه باید واجد این ویژگی‌ها و صفات باشد: تأیید الهی، همنشینی با خردمندان و عالمان، دوراندیشی، فقدان مخالف، توانگری، حلم و بردباری، تواضع، و شجاعت. صفات دیگر به تعبیر خود او در ذیل این صفات کلی قرار می‌گیرند و همگی قابل تحویل به صفت خردمندی هستند. (ر.ک: همان، ص 23)

کار پادشاه، پرورش دادن و تربیت کردن است و این امر به دو روش حاصل می‌گردد: یکی آنکه وسایل و امکانات لازم را برای کسانی که شایسته رسیدن به کمال‌اند، فراهم گرداند؛ دیگر آنکه هر چیزی که سدّ راه رسیدن به کمال است و در راه آن خلل و ضرر ایجاد می‌کند، از بین ببرد: «بدان که کار پادشاه پروردن است، و پروردن، رسانیدن باشد شایستگان را تمامی به تمامی، و به دو کار راست شود: یکی آنکه هر چه یار و مدد باشد شایسته را در وصول به کمال وی نزدیک گرداند؛ و دیگر آنکه هر چه آفت رسیدن به کمال بود، آن را از وی دور دارد.» (همان، ص 104)

اگر چه انسان‌ها در صورت ظاهری با هم شباهت دارند، در معنویات با هم متفاوت‌اند و بر پادشاه واجب است که هر طبع از هر صنف از مملکت خود را بشناسد، چون بعضی در رسیدن به کمال مستعدند و بعضی نه: «... [باید] که پادشاه مطلع گردد بر وجود طبع هر صنف از اهل مملکت، که مردم هر چند در صورت محسوس با هم نزدیک‌اند لکن در شایستگی رسیدن به کمال معنوی بر تفاوت باشند، بعضی مستعد باشند کمال را و بعضی نامستعد...» (همان، ص 104 و 105)

زمانی که پادشاه بر همه صنف‌ها آگاهی داشته باشد و آن‌ها را بشناسد، می‌داند که تدبیر هر صنفی به چه صورت باید باشد. از آنجا که پادشاه کامل‌ترین مردم است، تمام مردم از تدبیر وی بهره‌مند می‌گردند، زیرا او بر خود وقوف کامل دارد، پس بر محافظت همه مردم تواناست و چون توانایی شناخت همه مراتب مردم را دارد، بنابراین می‌داند که هر کدام تا چه حد مستعدند و آمادگی کمال دارند و بیشتر از آن، از آن‌ها انتظار ندارد: «چون پادشاه قیاس تدبیر رعیت از خود و تدبیر خود برگیرد، از سهو و غلط ایمن باشد، و یکی از تدبیر او بهره‌مند و دیگری محروم نبود، از برای آنکه پادشاه تمام‌تر مردم است، و چون خود بر خود واقف بود، بر تمام‌ترین مردم واقف شد، و بر نگهداشت استعداد بر وی هم توانا، چه آنکه به تمام رسد از ناتمام کم نیاید؛ و نیز چون قوت شناخت مراتب در پادشاه به کار بود از اشخاص رعیت بشناسد که هر یک مستعد چه کمال است از کمالات مردم، و هر آنکه کمالی را مستعد بود جز آن کمال را از وی نجوید...» (همان، ص 107)

افضل‌الدین در پایان می‌گوید به این دلیل بر نوشتن این نامه مبادرت کرده که دریافته است که گروهی از پادشاهان هستند که در همه امتیازاتی که یک شاه باید دارا باشد، از فضل و هنر و...، از دیگران کمترند. در میل به شهوت از همه افراد جامعه جلوترند و در چیره گشتن خشم بر عقل از عاقله مردم پیشی گرفته‌اند و حرص و آز در آن‌ها از دیگران بیشتر است. در معرفت و دانش و مکارم اخلاقی از همه بی‌خبرترند و به حیوانات وحشی و درنده بیشتر شبیه‌اند.

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین آثار افضل‌الدین کاشانی درباره فلسفه سیاسی رساله‌ ساز و پیرایه شاهان پرمایه است که از رابطه بین قدرت سیاسی، دین و تقوا بر اساس اصول اشراقی، سخن می‌گوید. بابا افضل در این رساله، سلسله مراتب موجود در جامعه بشری را به علم و معرفت پیوند می‌زند و از این طریق یک نظام اجتماعی ماندگار و قابل ستایش را پایه‌گذاری می‌کند. در این رساله، از رابطه «ادب و فرهنگ» و نسبت آن دو با «شریعت و سیاست» و اهمیتشان در نظام اجتماعی و آیین پادشاهی سخن گفته می‌شود.

جهانبینی افضل‌الدین هم مبتنی بر منابع تاریخی و فلسفی است و هم از قرآن و حدیث و سنت اسلامی الهام گرفته است تا از این راه و با تکیه بر این منابع، تصویری روشن از حکمت الهی ارائه دهد. با توجه به این نوع جهانبینی، بابا افضل فلسفه سیاسی خود را بر مبنای مطالعه نفس آغاز می‌کند و با استناد به فلسفه سیاسی پیش از خود نظامی منسجم طراحی می‌کند. می‌توان گفت از تأثیرگذارترین فیلسوفان سیاسی پیش از او، خواجه نظام‌الملک طوسی، صاحب سیاستنامه سیرالملوک است، زیرا بابا افضل در این رساله و در تبیین و ترسیم نظام سیاسی و حکومت و پادشاهی، به اندیشه‌های ایرانشهری توجه بسیاری دارد؛ همان اندیشه‌ای که در میان فیلسوفان، خواجه نظام‌الملک بیش از دیگران بر آن تأکید ورزیده است. چنان‌که در سیاستنامه او می‌خوانیم: «ما چون پادشاه را فرّ الهی باشد و مملکت باشد و علم با آن یار باشد سعادت دو جهانی بیابد، از بهر آنکه هیچ کاری بی‌علم نکند و به جهل رضا ندهد.» (سیرالملوک، ص 6)

بابا افضل نیز می‌نویسد: «بدان که چون شخصی از اشخاص مردم به تأیید و عنایت الهی مستعد و آراسته گردد، سروری و پادشاهی را بر دیگر اشخاص مردم شوق و خواهش و آهنگ سوی آگهی و بیداری و دانش و خرد باشد.» (مصنّفات، ص 98) این تأکید بر لزوم فرّه ایزدی بی‌شک از اندیشه ایرانشهری نشئت می‌گیرد.

بنابراین باید گفت رساله‌ ساز و پیرایه شاهان پرمایه، در کمال اختصار، مهم‌ترین

مسائل مطروح در دانش سیاست را با نثری شیوا به فارسی در خود جای داده است و از آن نظر حائز اهمیت است که علاوه بر سادگی و استحکام بیان، به نوعی نماینده سنت اندیشه سیاسی در ایران پس از اسلام در زمان خود می‌باشد. در حوزه تمدن ایرانی، اسلامی، رساله ساز و پیرایه شاهان پرمایه را در عرصه فلسفه سیاسی و سیاست‌نامه‌نویسی، جایگاه ویژه‌ای داد و تبیین و میزان تأثر آن از پیشینیان، به‌ویژه خواجه نظام‌الملک طوسی، کاملاً روشن و آشکار است.

منابع

- اندیشه‌های اهل مدینه فاضله؛ ابونصر فارابی، مقدمه، ترجمه و تحشیه از سید جعفر سجادی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، 1379.
- بنیاد فلسفه سیاسی در غرب؛ حمید عنایت، خوارزمی، تهران، 1371.
- جمهور؛ افلاطون، ترجمه فؤاد روحانی، علمی و فرهنگی، تهران، 1374.
- درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران؛ سید جواد طباطبایی، کویر، تهران، 1372.
- سنت عقلانی اسلامی در ایران؛ سید حسین نصر، ترجمه سعید دهقانی، قصیده‌سرا، تهران، 1383.
- سیرالملوک؛ احمد ابن علی نظام‌الملک طوسی، به اهتمام هیوبرت دارک، علمی و فرهنگی، تهران، 1383.
- فلسفه سیاسی چیست؛ لئو اشتراوس، ترجمه فرهنگ رجایی، علمی و فرهنگی، تهران، 1381.
- لسان العرب؛ ابن منظور، نشر ادب الحوزه، قم، 1405ق.
- مبانی اندیشه‌های سیاسی اسلام؛ عباس‌علی عمید زنجانی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، 1375.
- مجمع البحرین؛ فخرالدین ابن محمد طریحی، تحقیق سید احمد حسینی، تهیه و تنظیم محمود عادل، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1387.
- مسائل اساسی علم سیاست؛ محمدباقر حشمت‌زاده، چاپ 3، کانون اندیشه جوان، تهران، 1382.
- مصنفات؛ افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی، تصحیح و اهتمام مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، دانشگاه تهران، تهران، 1331.
- یشت‌ها؛ پوردوود، به کوشش بهرام فره‌وشی، انجمن زرتشتیان ایرانی، تهران، بی‌تا.
- Les status gouvernementaux, Mawardi, tradits et annotes par E. Fagnan, Adolphe Jourdan, Alger, 1915.